**ما، بینشمان را از فقر و بىعدالتى نظام حاکم برکل جهان هنگامى مىتوانیم ارائه کنیم که اصطلاح «جهان سوم» را دربست کنار بگذاریم. نه! چیزى به نام جهان سوم، به معنى جهان مجزایى که نتوانسته است گلیمش را از سیلاب به درکشد وجود ندارد. فرهنگ جهانى مجموعه تمامى فرهنگها است، اما اگر امروز سهم کشورهاى موسوم به جهان سوم در این مجموعه کافى نیست یکى بهدلیل فقراقتصادى است، دیگر به این دلیل بسیار ساده که اصولاً زیر سلطه سیاسى سرمایههاى جهانى و فشار حکومتهاى دستنشانده آنها، در یک کلام، فقط عناصر ارتجاعى فرهنگ بومى رشد مىکند.   
من در این باب بهخصوص مثال تاریخى بسیار جالبى دارم:   
ما با دریغ و تاسفى عمیق، شورشى را بهخاطر مىآوریم که به سال 1857 در هند به راه افتاد و حتا ارتش هندىِ انگلیس (شامل افراد هندو و مسلمان) نیز به آن پیوست و شورش به قیامى مسلحانه مبدل شد اما انگیزه شورش نه استقلالطلبى بود نه بیداد فقر و مرض و گرسنگى، نه چریدهشدن هند تا مغز استخوان و نه هیچ معارضه غرورانگیز و انسانى دیگر. قیام مسلحانهیى که سه سال تمام کار به دستِ استعمار انگلیس داد و هند را به خون کشید علتش فقط این وهنِ غیرقابل تحمل بود که روغنِ تفنگهاى انفیلد Enfield ارتش هندى انگلیس با مخلوطى از چربى گاو مقدس هندوها و خوک نجس مسلمانها ساخته شده آسمان را به زمین آورده بود!  
دریغا که فقر  
چه به آسانى احتضار فضیلت است!**